

کتاب کاشان

بر احوال محل در تاریخ هنگی دروس طبیعی آن شهرستان

۰ ایرج افشار

اللهیار صالح فرزند میرزا حسن خان میصرالممالک کاشانی که به سال ۱۲۷۶ در آران زاده شد و در فروردین ۱۳۶۰ درگذشت از رجال قضاء و دیوان و سیاست بود. چون در خرداد ۱۳۲۶ موقتاً از کارهای دولتی کناره گرفت به گردآوری اطلاعات تاریخی و ادبی درباره کاشان از میان منابع و متون گذشته پرداخت. قصدش بر آن بود که کتابی راجع به شهر کاشان بنویسد.

او در راه این هدف هم به کتابخانه‌های مهم آن دوران (مجلس - ملک) مراجعه می‌کرد و هم از مجموعه‌های دانشنامه‌دان و افواه آنان بهره برمنی گرفت. هرچه می‌یافتد آنها را ذیل عنوان مناسب در دفتری به قطع خشته به ضبط درمی‌آورد. تعداد این دفاتر به پنج مجلد رسیده و جمعاً بالغ بر ۱۳۱۹ صفحه شده است.

در آغاز نخستین دفتر نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحيم - چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۳۲۶ شمسی - از این تاریخ شروع می‌کنم به ضبط مطالب قابل توجهی که راجع به احوال مشاهیر رجال و وقایع تاریخی و اوضاع طبیعی شهرستان کاشان - مولد عزیز خودم - دیده یا شنیده‌ام، یا بعد از این ممکن است دسترسی به آن حاصل کنم. در ثبت و ضبط این مطالب فعلاً رعایت ترتیب را آن طور که شایسته است نمی‌کنم. تا روزی که به خواست خدا موفق شوم آن را مطابق قاعده تدوین نموده به شکل کتابی درآورم و اسم آن را کتاب کاشان بگذارم یا دارالمؤمنین کاشان».»

تاریخ باداشت برداری دفتر پنجم ۱۳۳۸/۱/۲۳ است و بر صفحه آغازین آن نوشته است «باداشتها و مدارک جمع آوری شده به قصد تألیف کتاب کاشان». او برای آنکه بتواند به مطالب مندرج درین دفاتر آسان دسترسی پیدا کند فهرست مندرجات را براساس عناوین داده شده به هر مطلب منقول یا مسuum در ابتدای هر دفتر ضبط کرده و شماره صفحاتی را که مرتبط به آن مطلب است، آورده است. مثلاً بابا افضل ۱ و ۱۹۱ و ۲۴۸ و ۲۹۵ و ۴۰۹ یا آیاری کاشان ۴۶۶ و ۵۴۶ و ۵۷۱. تعداد عناوین مندرج درین فهرست‌ها حدود پانصد موضوع مختلف است (شرح حال رجال و علماء - ابنيه و مزارات - مباحث طبیعی - تولیدات هنری مانند قالی و پارچه و مسگری - تحولات اداری و اجتماعی جدید مانند آمدن تلفن کاریب یا اصلاحات بهداشتی - اخبار و اتفاقات تاریخی مانند تاخت اوزبکیه و فتنه محمدخان ترکمان و نایب حسین - اطلاعات مربوط به چغرافیای تاریخی - منقولات از کتابها و مخصوصاً نسخه‌های خطی محلی و این قبیل). صالح در نقل مطالب اگرچه مفصل و مبسوط می‌بود حوصله مصروف می‌کرد

مکالمہ

کارڈنال ماریو دل مونیچان

برای احوال چیل در نهاد میراثی و دارایی طبع این شهرستان

卷之三

شیراز-مشهد-تهران-کاشان

گروه هنری مادر شیر

تمہارے

و همه محتویات نوشته خبروزی را از مأخذ مورد نظر به خط خوش تحریری نقل
می کرد. بطوری که محتاج به تجدید مراجعة نشود.

از میان این نوشتة‌ها فقط یک موضوع را به سنجش و تحریر درآورد و به خواهش حبیب یغمایی به او داد و در مجلهٔ یغما به چاپ رسید. آن مطلب تاریخی مهمی بود دربارهٔ شناخت محل آبادی هراسکان (از نظر جغرافیای تاریخی) که ذکر شدن در منابع قدیم مربوط به کاشان هست و در دورهٔ سلاجقه از اهمیتی برخوردار بوده است.

صالح این مجموعه را در دو دوره از حیات خود گردآورده: نخست میان سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ و سپس میان سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۳. او در این دو دوره، خود را از سیاست دور نگاه داشته بود.

چون مدیران مجله کتاب ماه (تاریخ و چرافیا) شماره‌ای را به تاریخ‌های محلی اختصاص داده‌اند و از من مطلبی درخواه شده‌اند مناسب دیدم وصف کتاب کاشان را به اجمال تمام در آن بیاورم و به اطلاع علاقه‌مندان برسانم.

این دفاتر پنج گانه به من سپرده شده است. زیرا آن مرحوم موقعی که عکس

مراوه فاسان تالیف عبدالرحیم صرابی کلانتر کاسانی را برای چاپ در اختیارم گذارد و اجازت داد فوایدی از یادداشت‌های او را به نقل از این دفاتر بر آن بیفزایم همین

کار انجام شد. ولی انچه در تعلیقات ان چاپ امده است عشري است از اعشار کار صالح و البته روزی می باید مجموعه این یادداشت ها به نام او به چاپ برسد و این

گرامی آن مرحوم می دانند دفاتر به من داده شده است و امیدوارم بانیان خیر کاشانی یادگار ارجمند مخلد بماند. به همین ملاحظات چنانکه فریدون و پروین فرزندان

بتوانند امکان چاپ آن را فراهم کنند و دوستانه فریدون و بروین بزرگوار هم اگر این کار سرانجام پیدا کند و نوشته های پدرشان در دسترس عموم قرار گیرد، خواهند

پسندید. تواریخ محلی که در عصر سلجوقی و مغول داریم امروز برای ما ارزشمند و

پرمعنی و بسیار گرامی است. هر کلمه‌اش را درست می‌دانیم و بدانها استناد می‌جوئیم. کهنه‌گی روزگار و از یاد رفته‌گی حوادث و ویرانگی آثار گذشتگان، هر

نouشتۀ قدیمی را متخصص و مفید می سازد و هست. کتابها و یادداشت‌هایی که علاقه‌مندان کنونی درباره شهرها می نویسند و به صفحات کاغذ و طبع می سپارند هم‌بایع از میان آنها داشتند و می‌خواستند که این شدید و گمان‌لش‌نمایی‌ها جن

١٣٩ - ١١٧	٢٢٤
١٣٨ - ١١٦	٢٢٥
١٣٧ - ١١٥	٢٢٦
١٣٦ - ١١٤	٢٢٧
١٣٥ - ١١٣	٢٢٨
١٣٤ - ١١٢	٢٢٩
١٣٣ - ١١١	٢٣٠
١٣٢ - ١١٠	٢٣١
١٣١ - ١١٩	٢٣٢
١٣٠ - ١١٨	٢٣٣
١٣٩ - ١١٧	٢٣٤
١٣٨ - ١١٦	٢٣٥
١٣٧ - ١١٥	٢٣٦
١٣٦ - ١١٤	٢٣٧
١٣٥ - ١١٣	٢٣٨
١٣٤ - ١١٢	٢٣٩
١٣٣ - ١١١	٢٤٠
١٣٢ - ١١٠	٢٤١
١٣١ - ١١٩	٢٤٢
١٣٠ - ١١٨	٢٤٣
١٣٩ - ١١٧	٢٤٤
١٣٨ - ١١٦	٢٤٥
١٣٧ - ١١٥	٢٤٦
١٣٦ - ١١٤	٢٤٧
١٣٥ - ١١٣	٢٤٨
١٣٤ - ١١٢	٢٤٩
١٣٣ - ١١١	٢٥٠
١٣٢ - ١١٠	٢٥١
١٣١ - ١١٩	٢٥٢
١٣٠ - ١١٨	٢٥٣
١٣٩ - ١١٧	٢٥٤
١٣٨ - ١١٦	٢٥٥
١٣٧ - ١١٥	٢٥٦
١٣٦ - ١١٤	٢٥٧
١٣٥ - ١١٣	٢٥٨
١٣٤ - ١١٢	٢٥٩
١٣٣ - ١١١	٢٦٠
١٣٢ - ١١٠	٢٦١
١٣١ - ١١٩	٢٦٢
١٣٠ - ١١٨	٢٦٣
١٣٩ - ١١٧	٢٦٤
١٣٨ - ١١٦	٢٦٥
١٣٧ - ١١٥	٢٦٦
١٣٦ - ١١٤	٢٦٧
١٣٥ - ١١٣	٢٦٨
١٣٤ - ١١٢	٢٦٩
١٣٣ - ١١١	٢٧٠
١٣٢ - ١١٠	٢٧١
١٣١ - ١١٩	٢٧٢
١٣٠ - ١١٨	٢٧٣
١٣٩ - ١١٧	٢٧٤
١٣٨ - ١١٦	٢٧٥
١٣٧ - ١١٥	٢٧٦
١٣٦ - ١١٤	٢٧٧
١٣٥ - ١١٣	٢٧٨
١٣٤ - ١١٢	٢٧٩
١٣٣ - ١١١	٢٨٠
١٣٢ - ١١٠	٢٨١
١٣١ - ١١٩	٢٨٢
١٣٠ - ١١٨	٢٨٣
١٣٩ - ١١٧	٢٨٤
١٣٨ - ١١٦	٢٨٥
١٣٧ - ١١٥	٢٨٦
١٣٦ - ١١٤	٢٨٧
١٣٥ - ١١٣	٢٨٨
١٣٤ - ١١٢	٢٨٩
١٣٣ - ١١١	٢٩٠
١٣٢ - ١١٠	٢٩١
١٣١ - ١١٩	٢٩٢
١٣٠ - ١١٨	٢٩٣
١٣٩ - ١١٧	٢٩٤
١٣٨ - ١١٦	٢٩٥
١٣٧ - ١١٥	٢٩٦
١٣٦ - ١١٤	٢٩٧
١٣٥ - ١١٣	٢٩٨
١٣٤ - ١١٢	٢٩٩
١٣٣ - ١١١	٢١٠
١٣٢ - ١١٠	٢١١
١٣١ - ١١٩	٢١٢
١٣٠ - ١١٨	٢١٣
١٣٩ - ١١٧	٢١٤
١٣٨ - ١١٦	٢١٥
١٣٧ - ١١٥	٢١٦
١٣٦ - ١١٤	٢١٧
١٣٥ - ١١٣	٢١٨
١٣٤ - ١١٢	٢١٩
١٣٣ - ١١١	٢٢٠
١٣٢ - ١١٠	٢٢١
١٣١ - ١١٩	٢٢٢
١٣٠ - ١١٨	٢٢٣
١٣٩ - ١١٧	٢٢٤
١٣٨ - ١١٦	٢٢٥
١٣٧ - ١١٥	٢٢٦
١٣٦ - ١١٤	٢٢٧
١٣٥ - ١١٣	٢٢٨
١٣٤ - ١١٢	٢٢٩
١٣٣ - ١١١	٢٢١٠

1

کی رم۔ نظر لودھر

نذر ارشاد صدر کلیل را که «الحمد لله» میں بروم اس کا نام نہ فرمایا ہے، اگرچہ اسی پر سعید است۔

سرچ محل مردم کل کارخانه
پسندید که سرمه افغانستانی را بخود رساند که بدل خواسته بود از این طور
بگوییم همچنان که در این دفعه میخواست تحریره را از خود خود نهادن و خود کنی خواسته
بود از این دفعه میخواست تحریره را بخود بدهد و خود را بخواسته باشد فقره
که از این دفعه میخواست تحریره را بخود بدهد و خود را بخواسته باشد و خود را بخواسته باشد
که این دفعه میخواست تحریره را بخود بدهد و خود را بخواسته باشد و خود را بخواسته باشد
که این دفعه میخواست تحریره را بخود بدهد و خود را بخواسته باشد و خود را بخواسته باشد
که این دفعه میخواست تحریره را بخود بدهد و خود را بخواسته باشد و خود را بخواسته باشد

هر چند همه مشهد نیز کارگردان - هر چند من چنانست همچویه -
در دیگر صحنه ها همین نتیجه ایجاد شد. هر چند همین نتیجه در نظر
گذاشته شد - هر چند همان مفهومی هم فراهم نمایندگان را داشتند.
در نتیجه - هر چند همان مفهومی هم فراهم نمایندگان را داشتند - دل برخواست بیان
قدرت پیشانی هست زیرا درونی - دستیجه هم توکلی - دستیجه هم توکلی -

هران همچو شیرخوار - روست دلیل گز کلیل بیکول - اندیشه همچو
سد رت بیت سنت آنکس - گیلان بیت های همچو خود - فخران همچو همچو
هار - حمل نهاد می خواه گیلان - هران - هران همچو داشت همچو داشت هر چو -

٧٥٦